

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در بررسی این روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ» است که مطالب مفصلی را تا به حال عرض کردیم و جوابهای محکم از این روایت داده شد. علاوه بر آنچه بیان شد، نکته‌ی دیگری هم به عنوان تکمیل عرض می‌کنیم و بحث از این روایت را تمام می‌کنیم. نکته این است که این روایت با روایاتی که خود ائمه معصومین علیهم السلام به قیام‌هایی و خروج‌هایی قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام بشارت داده‌اند، سازگاری ندارد. ما روایاتی داریم که خود ائمه علیهم السلام فرموده‌اند قبل از قیام آخرین حجت خدا یک حرکت‌ها و قیام‌هایی تحقق پیدا می‌کند. این روایات هم در کتب عامه و هم در کتب خاصه آمده است. برخی از این روایات از حیث سند، بسیار محکم هستند.

تأیید قیام مشرقیون در روایات

روایت اول

در کتاب غیبت نعمانی بسیاری از این روایات ذکر شده است. در بحار هم از همان جا نقل می‌کند در جلد 51 صفحه 87، باب ما ورد من إخبار الله وإخبار النبي صلى الله عليه وآله بالقائم عليه السلام من طرق الخاصة والعامة. در باب پنجم آمده فی ذکر نصرة اهل المشرق للمهدي عليه السلام عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزُّبَيْدِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَخْرُجُ أَنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ» گروهی از مشرق زمین خروج و قیام می‌کنند و اینها زمینه را برای حضرت حجت آماده می‌کنند؛ «يَعْنِي سُلْطَانَهُ». ابن ماجه در سنن خودش که یکی از کتاب‌های معتبر روایی اهل سنت است، می‌گوید: هذا حديث حسن صحيح روته الثقات والأثبات، هم ثقات نقل کردند و هم أثبات نقل کردند؛ یعنی آنهایی که قوی‌تر از ثقه هستند. در اصطلاح اهل رجال ثبت قوی‌تر از عنوان ثقه است. می‌گوید هم اثبات نقل کردند و هم ثقات نقل کردند.

البته این نکته را هم بگویم که «فَيُؤْطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ» یعنی زمینه آماده می‌شود. این بیان را نباید تطبیق کنیم به قرب ظهور؛ یعنی اینکه بگوئیم یک سال دیگر، پنج سال دیگر. گاهی اوقات در زمان ما یک عده‌ای توقیتی شده و می‌گویند در فلان ماه ده روز دیگر، یک ماه دیگر، اینها توقیتی هستند و توقیت بر اساس روایات ما صحیح نیست. ما باید توقیتی‌ها را تکذیب کنیم.^[1] ولی در اینکه این نظام و این قیامی که در ایران واقع شد بالآخره زمینه را آماده می‌کند. ممکن است قیام حضرت صد سال دیگر بشود، یا دویست سال دیگر بشود یا ده سال دیگر بشود؛ ما نمی‌دانیم! لذا «فَيُؤْطِئُونَ» را نباید اشتباه معنا کرد.

تطبیق روایت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خروج گروهی در مشرق زمین بشارت می‌دهند. اگر ما بگوئیم «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ...» با این روایت چطور سازگاری دارد؟ معلوم می‌شود که برطبق یکی از احتمالاتی که ما عرض کردیم و آن احتمالاتی که در آن روایت دادیم هست. روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ» نمی‌خواهد به عنوان یک قضیه حقیقیه بگوید که

هر پرچمی و هر قیامی قبل از قیام حضرت حجت باطل است. این معنا از روایت را روایت نبوی صلی الله علیه و آله تأیید می‌کند؛ «يَخْرُجُ أَنْاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ»، این هم وجه استدلال به این روایت.

روایت دوم

روایت دیگر در غیبت نعمانی صفحه 273 باب 14 حدیث 50، باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام و يدل على ظهوره يكون بعدها كما قال في الاثمه عليهم السلام، روایتی را از یحیی بن سام ابی خالد کابلی نقل می‌کند که او هم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند؛ آنه قال: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ» یک قومی در مشرق خروج می‌کنند؛ «يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ» اینها دنبال حق هستند و به ایشان داده نمی‌شود؛ «ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطُونَهُ» یک دوره زمانی اینها مطالبه می‌کنند و به ایشان نمی‌دهند و دوباره می‌گذرد. در اینجا «ثُمَّ» برای تراخی است. فاصله می‌افتد و مجدداً یک شرایطی آماده می‌شود و مطالبه می‌کنند و به آن‌ها داده نمی‌شود؛ «فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ» اینها شمشیرها را بر عواتق خودشان قرار می‌دهند - یعنی جنگ مسلحانه می‌کنند-، «فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ» در نتیجه آنچه را می‌خواهند به ایشان داده می‌شود، فلا یقبلونه می‌گویند هر چه می‌خواهید بیاورید به شما بدهیم اما اینها قبول نمی‌کنند؛ «حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ»، تا اینکه اینها آنچه که مخالفین می‌خواهند به ایشان بدهند را نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و قدرت و حکومت را به صاحب شما می‌دهند.

«قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ» کشته شده‌های اینها شهید هستند. در همین نظام جمهوری اسلامی من یادم هست در ایام دفاع مقدس یک افراد نادری می‌گفتند اینها عنوان شهید را ندارند. این تعبیر که امام باقر آن زمان فرموده «قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ» معلوم می‌شود که این وسوسه‌های شیطانی که در بعضی‌ها رخ می‌داده در زمان ما، برایشان مشهود بوده است. لذا از اول فرمودند: «قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ». ممکن است درباره این «وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ» گفته شود که در انقلاب ما که جنگ مسلحانه‌ای نشد؛ مردم با حضور خودشان یک نظام طاغوتی را از بین بردند و پیروز شدند. لکن اهل مشرق، منحصر به ایران نیست، لعل این حرکت‌هایی هم که الان مجموعاً انجام می‌شود در یمن، در لبنان، در سوریه، در عراق، اینها الآن یک گروه‌هایی هستند که «وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ» مسلح هستند و با سلاح به میدان آمدند و خود ایران هم در رأس اینها در این زمان قرار دارد. ان شاء الله که این ادامه پیدا می‌کند تا اینکه آنها تسلیم می‌شوند و بعد می‌گویند شما هر چه می‌خواهید بیاورید در اختیارتان می‌گذاریم که دیگر قبول نمی‌شود؛ «و لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ». امام باقر علیه السلام می‌فرماید: من اگر آن زمان را درک کنم «لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» ظاهرش این است که جان خودم را برای صاحب آن امر، برای حجت آخر الزمان فدا می‌کنم. یک امام معصوم حاضر است که در رکاب امام زمان علیه السلام به مرتبه شهادت برسد! بر اساس دیدگاه مختار، «لَأَسْتَبْقِيَتْ» ظهور در همین معنا دارد. مخصوصاً بعد از اینکه فرمود: «قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ» هر کدامشان عنوان شهید را دارند. وقتی الآن تطبیق کنیم هر کسی که در یمن، در لبنان، سوریه، عراق، مدافعان حرم، همه و همه‌ی اینها عنوان شهید را دارند. می‌فرماید: «لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي». إستبقاء النفس - چنانکه اشاره شد - به معنای اعطاء النفس است؛ من نفس خودم را به صاحب این امر تقدیم می‌کنم. به عبارت دیگر آماده شهادت خواهم بود.

یکی از راه‌های پذیرش سندی روایت این است که مضمون آن به یک سند صحیح دیگر آمده باشد، در روایت سابق که ابن ماجه می‌گوید: هذا حديث حسن صحيح روته الثقات و الاثبات تقريباً مضمونش همین است که؛ «يخرج اناس من المشرق».

روایت سوم

نظیر این روایت در سنن ابن ماجه آمده در جلد 5، ص 539، باب 34 كتاب الفتن باب خروج المهدي، حدیث 4082،^[2] عن رسول الله صلى الله عليه و آله «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا»، ما اهل بیتی هستیم که خدا آخرت را بر دنیا برای ما اختیار کرده «وَأَنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً» خبر می‌دهد اینها از اخبارهای غیبی پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله است که می‌فرماید اهل بیت من بعد از من گرفتار مصیبت‌ها و گرفتار دور شدن از وطن خواهند شد «حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ»، تا اینکه قومی از مشرق می‌آیند مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يُعْطَوْنَ فَيَقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، این روایتی که از پیامبر در سنن ابن ماجه هست مضمونش با این روایت ابو خالد کابلی تقریباً یکی است. این گروه از مشرق می‌آیند مطالبه خیر می‌کنند و به ایشان نمی‌دهند. این بعید نیست در اصل روایت "فيسألون الحق" باشد. حق با خیر در نوشتن شبیه هم است مخصوصاً در کتابت عربی، بعید نیست که این حق باشد. علی ای حال نسخه بدل حتماً حق، اصح از خیر است.^[3] حق را به ایشان نمی‌دهند مقاتله می‌کنند و پیروز می‌شوند و بعد از پیروزی «فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُوهَا قِسْطاً كَمَا مَلَّوْهَا جَوْرًا»، اینها زمین را بر از قسط و عدل می‌کنند، همان طوری که کفار و مشرکین بر از جور کردند. «فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ» هر یک از شما که آن زمان را ادراک کردید ملحق به اینها بشود «وَلَوْ حَبَوًّا عَلَى التَّلَجِّ» اینقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترغیب می‌کند و می‌فرماید: اگر قرار باشد که به صورت سینه‌خیز روی یخ خودتان را به این گروه برسانید، این کار را انجام دهید که کنایه است که حتی اگر با زحمت خودتان را به این گروه ملحق کنید، این کار را حتماً انجام بدهید. این روایت «كُلُّ رَايَةٍ» در زمان امام صادق و امام باقر علیهما السلام وارد شده اما این کلام «حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ»، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تا قبل از خروج حضرت حجت علیه السلام یک چنین بشارتی را حضرت می‌دهند. الآن نمی‌خواهیم این روایت را به روایت «كُلُّ رَايَةٍ» تطبیق بدهیم؛ بلکه می‌گوئیم این روایت «كُلُّ رَايَةٍ» یکی از اشکالاتش این است که اگر ما آن را بر اساس ظاهرش معنا کنیم با این روایت نبوی صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد. پس معلوم می‌شود این روایات قرینه می‌شود که ما دست از ظاهر «كُلُّ رَايَةٍ» برداریم.

بعید نیست که این «مَعَهُمْ رَايَاتُ سُودٍ» به این روایت اضافه شده باشد، لکن ما کاری به آخرش نداریم. این روایت هم در کتب خود ما و هم در کتب اهل سنت هم آمده است.

الآن یک عده که می‌خواهند خرده بر جمهوری اسلامی بگیرند، می‌گویند تشکیل حکومت اسلامی با روایت «كُلُّ رَايَةٍ» سازگاری ندارد. حتی نقل شده افرادی که قبل از پیروزی انقلاب شروع کرده بودند و در میدان انقلاب بودند این روایت «كُلُّ رَايَةٍ» آنها را متوقف کرد! و دست از دنبال‌های انقلاب برداشتند. فقط به استناد همین «كُلُّ رَايَةٍ»، در جلسات شرکت نکرده و اعلامیه‌ها را امضا نمی‌کردند؛ و می‌گفتند پس این حکومت اسلامی و این نظام جمهوری اسلامی هم، مشمول «كُلُّ رَايَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» است. هر کس می‌خواهد باشد، ولو آقای خمینی باشد. این تعبیر را اینها دارند. ما می‌خواهیم این را جواب بدهیم، عرض کردیم تا به حال جواب‌های مفصلی را از این «كُلُّ رَايَةٍ» ذکر کردیم، یک جواب هم همین است که ما از خود پیامبر، از خود ائمه، لااقل نسبت به قبل از خروج قیام حضرت حجت بشارت‌هایی داریم بر خروج یک گروهی از مردم، این برای مدعای ما کافی است.

روایت چهارم

مرحوم مجلسی، از امام کاظم علیه السلام در جلد 57 صفحه 216 کتاب السماء و العالم، باب الممدوح من البلدان و المضموم منها، باب 36 حدیث 37، می‌گوید: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ» - که تصریح به قم بودن دارد بر خلاف دیگر که من المشرق دارد-، «يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ» قومی که مانند «زُبْرِ الْحَدِيدِ» محکم و با استقامت هستند، با او اجتماع پیدا می‌کنند؛ «يَجْتَمِعُ مَعَهُ». «لَا تُزِلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ» این بادهای فتنه‌ها که وزیده می‌شود اینها را نمی‌لرزاند؛ در فتنه‌ها اینها محکم ایستاده‌اند، در مشکلات محکم ایستاده‌اند، از جنگ خسته نمی‌شوند؛ «وَلَا يَجْبُونُ» از هیچ کسی هم نمی‌ترسند. ترس در اینها وجود ندارد. «وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» این هم یک روایت بسیار خوبی است. مرحوم آقای منتظری بعد از اینکه این روایت را نقل می‌کند، تطبیق آن را بر انقلاب اسلامی ایران، محتمل دانسته‌اند: «و یحتمل انطباق مفاد هذه الاخبار على الثورة الاسلامية الواقعة في إيران كما لا يخفى».^[4]

ما گفتیم «كُلُّ رَأْيَةٍ» یک احتمالش این است که قیام به سیف باشد. در نتیجه قیام‌هایی که من غیر سیف باشد - مثل نظام ما - تخصصاً خارج است. این احتمالی بود که ما دادیم. ولی دیگران می‌گویند: «كُلُّ رَأْيَةٍ» مطلق است هر خروجی سواءً کانت بالسيف أو من غیر سیف، باطل و طاغوت است. می‌گوئیم در این روایت که امام کاظم علیه السلام بشارت می‌دهد: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ»، یعنی دعوت به حق می‌کند و قیام می‌کند. از قرائن بعدی‌اش؛ «لَا تُزِلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونُ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجِبُونُ» یعنی یک نظامی تشکیل می‌شود و این گروه با آن شخصی که داعی به حق است، اجتماع پیدا می‌کنند. در ذهنم هست که مضمون این روایت در ذیل بعضی از آیات قرآن، در تفاسیر ذکر شده است.^[5]

این دسته روایات چون وحدت مضمونی با روایات صحیحه دارد - به لحاظ سندی -، برای ما معتبر خواهند بود. برای اعتبار سندی، وحدت مضمونی با روایاتی که مسلم الصحه است، کافی است. چطور یک بحثی داریم راجع به تغییر سند، چطور در سند گاهی از راه تغییر سند می‌آئیم سند یک روایتی را درست می‌کنیم. به همین نحو اتحاد در مضمون برای ما وثوق به صدور می‌آورد. اگر روایتی از جهت سند کاملاً صحیح بود - روایات دیگر ولو سندش صحیح نباشد اما مضمونش مثل او بود -، برای ما وثوق به صدور می‌آورد و همین مقدار کافی است. این بحث در این روایت تمام.

روایت دیگری را که می‌خواهیم ان شاء الله شروع کنیم، روایت جلد 11 وسائل الشیعه صفحه 36 باب 13 ابواب جهاد العدو حدیث سوم که امام صادق علیه السلام به سدید یک دستوری دادند که از آن دستور استفاده می‌شود که قبل از قیام سفیانی هیچ حرکتی را تو نباید انجام بدهی. یعنی لا اقل قیام‌های قبل از قیام سفیانی و خروج سفیانی را حضرت طرد و نفی کردند. این حدیث را ان شاء الله هفته آینده می‌خوانیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

-
- [1]. بر اساس روایات معتبر شیعه، کسانی که برای زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام وقت تعیین می‌کنند، به خطا رفته و سخنشان قابل اعتماد و اعتبار نیست. به عنوان نمونه؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 368، باب کراهة التوقیت.
 - [2]. محمد بن یزید بن ماجه، سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزويني ابن ماجه، بیروت: دارالجيل، 1418 ق.
 - [3]. در کتب شیعی «فیسألون الحق» آمده است. به عنوان نمونه؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه (طبع جدید)، ص 442.
 - [4]. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج 1، ص 239.
 - [5]. به عنوان نمونه؛ محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص 69.